

مطالعه‌ی جامعه‌شناختی مسائل مرتبط با ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار^۱

زهرا محمدی^{۲*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲۱ صص: ۲۷۸-۲۵۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۲

چکیده

این پژوهش به مطالعه مشکلات زنان سرپرست خانوار بدون همسر پرداخته و رابطه آن را با نگرش این دسته از زنان به ازدواج مجدد مورد بررسی قرار می‌دهد. روش پژوهش از نوع آمیخته است؛ در روش کیفی ابتدا با ۱۸ نفر از این افراد مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام و مسائل فرهنگی-اجتماعی مرتبط با ازدواج مجدد از دید زنان سرپرست خانوار بدون همسر استخراج و شاخص‌سازی شد. در روش کمی پرسشنامه‌ای تنظیم و توسط ۵۱۰ زن سرپرست خانوار استان تهران (با نمونه-گیری گلوله برفی و از طریق نهادهای حمایتی) تکمیل گردید. یافته‌های کیفی نشان داد زنان مورد مطالعه گرایش بالایی به ازدواج دارند و مهمترین مشکلاتشان، نیازهای عاطفی، امنیتی، اقتصادی، جنسی و فرهنگی-اجتماعی است که شاخص‌سازی شد و همبستگی آنها با نگرش به ازدواج مورد آزمون قرار گرفت؛ نیاز جنسی، عاطفی، عوامل فرهنگی اجتماعی و نیاز امنیتی به ترتیب بیشترین تاثیر را بر نگرش به ازدواج داشت و نیاز اقتصادی نگرش به ازدواج را تبیین نکرد. نتیجه اینکه اهمیت مسائل اقتصادی در ازدواج کم‌رنگ‌تر از بقیه عوامل بود زیرا ازدواج احساس و نیاز درونی است. بنابراین در بازنگری سیاست توانمندسازی زنان سرپرست خانوار علاوه بر توجه به مسائل اقتصادی و اشتغال، شرایط تسهیل برای ازدواج مجدد آنها ضرورت می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: زنان سرپرست خانوار، ازدواج مجدد، مسائل فرهنگی-اجتماعی

^۱ این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی است که با استفاده از پژوهانه دانشگاه انجام شده است.

^۲ استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

* مسول نویسنده مقاله: z mohammadiz@gmail.com

مقدمه

زنان سرپرست خانوار^۱ به کسانی گفته می‌شود که بدون حضور و حمایت یک مرد بزرگسال، سرپرستی خانوار را به عهده می‌گیرند و مسئولیت اداره اقتصادی خانواده، تصمیم‌گیری‌های عمده و حیاتی به عهده آنهاست (Iranian Center for Statistics, 2000). امروزه تعداد آنها به جهت افزایش نرخ طلاق و پایین آمدن طول دوره زندگی مشترک، روند صعودی دارد.

در جامعه کنونی ما زندگی زنان پس از ترک شوهر غالباً با ابهامات و مخاطراتی از جمله سرپرستی فرزندان، سختی مشکلات اقتصادی، زندگی در تنهایی روبرو هستند. نگرش غلط جامعه نسبت به زنان مطلقه و بیوه، آنان را در روابط اجتماعی و حضور در اجتماع با مشکلات عدیده‌ای روبرو می‌کند؛ نگاه‌های معنی‌دار، از دست دادن حمایت‌های عاطفی همسر، فقر اقتصادی و تمایل به تنها ماندن و حفظ حیثیت و شخصیت خود پاره‌ای از مشکلات تمام ناشدنی آنهاست که گاهی در معرض آسیب‌های جدی قرار می‌گیرند. هدف از این پژوهش مطالعه مشکلات این دسته از زنان از زبان خودشان است و اینکه تا چه حد آنها میل به ازدواج مجدد دارند. شناخت مشکلات و ارائه راهکارهای مناسب از سوی دولت و نهادهای خدمات اجتماعی در طول سال‌ها اولویت خاصی نداشته است. یکی از این راهکارهای مربوطه «توانمندسازی زنان سرپرست خانوار» بوده است؛ توانمندسازی بدین معناست که افراد را به‌گونه ساده تشویق کنیم تا نقشی فعال‌تر در کار خود ایفا کنند و تا آن‌جا پیش روند که مسئولیت بهبود فعالیت‌های خویش را برعهده بگیرند و در نهایت به‌حدی از توان برسند که بدون مراجعه به مسئول بالاتر بتوانند تصمیم‌های کلیدی اتخاذ کنند (Ataei & Zamani, 2017). این راهکار نیازمند بودجه قابل توجه است و تاکنون علیرغم تلاش قانونی و عملیاتی موفق چندانی حاصل نشده است. راهکار دیگر ازدواج مجدد زنان سرپرست بی‌همسر، به‌خصوص زنان جوان است. «روان‌شناسان بر این باورند که زنان سرپرست خانوار هم از حیث مادی و هم از حیث روانی و عاطفی دارای مشکل بوده و استرس و اضطرابی بیشتر را تجربه می‌کنند. بر اساس نتایج به‌دست آمده احتمال ابتلا به بیماری‌های روانی در زنان سرپرست خانوار از افراد متاهل و کسانی که تنها زندگی می‌کنند بیشتر است. نداشتن همسر می‌تواند کیفیت زندگی فرد را تحت تأثیر قرار دهد (Bashar poor, 2017). (Mohammadi & Asadi shishegar, 2017).

ازدواج پیوندی است که نه تنها نیازهای اولیه مانند نیاز جسمی، تولید مثل، تجدید نسل و بسیاری از نیازهای ثانویه عاطفی، روحی- روانی و اقتصادی خانواده را برطرف می‌کند (shikhi, 2009) بلکه سلامت اجتماعی را نیز تضمین می‌نماید. اهمیت ازدواج تاحدی است که پیامبر

¹ Female head of household

اکرم(ص) می‌فرماید: «کسی که ازدواج کند نصف دینش را حفظ کرده است» (Nori, 1988). امروزه وقتی نقش مرد به هر دلیلی از جمله فوت و طلاق و غیره از خانواده‌ای کاسته شود، عموماً سرپرستی خانواده به‌عهده زن قرار می‌گیرد. درحالی‌که در بررسی پیشینه نظری در قوانین اسلام و ایران زنان همسر از دست داده در کنار کودکان و با عنوان «زنان و کودکان بی‌سرپرست» تلقی می‌شدند و قوانین مربوطه نیز با این عنوان وضع شده‌اند. لذا زنانی که فاقد همسر بودند باید تحت حمایت یک مرد از خانواده یا اقوام نزدیک قرار می‌گرفتند. طی دو دهه اخیر بحث توانمندسازی زنان سرپرست خانوار بالا گرفت و با وضع قانون «زنان سرپرست خانوار»، این دسته از زنان علاوه بر نقش مادری و اداره امور خانه، به‌طور رسمی امور اقتصادی خانواده را نیز به‌عهده گرفته و به لحاظ داشتن شغل از سوی جامعه در اولویت اشتغال قرار گرفتند. اگرچه ممکن است مشکلات اقتصادی این دسته از خانوارها تا حدی کاسته شد اما این امر نه تنها موجب گرانباری نقش زن شده بلکه مسائل و مشکلاتی را برای این دسته از زنان و فرزندان‌شان در پی داشته است. به‌نظر یکی از راه‌های اساسی رفع این مشکلات، توانمندسازی زنان سرپرست خانوار از مسیر ازدواج مجدد است که باید از دید خودشان به آن نگرست و نیاز سنجی کرد و عوامل و موانع اجتماعی، فرهنگی مرتبط با آن را شناخت. لذا این پژوهش در صدد است تا ضمن شناخت مسائل و مشکلات زنان سرپرست خانوار، رابطه آن را با نگرش به ازدواج مجدد آنها را مورد مطالعه قرار دهد.

«زنان سرپرست خانوار» اصطلاح جدیدی می‌باشد که با حضور بیش‌تر زنان در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کاربرد پیدا کرده است. با مطالعه تاریخی این پدیده درمی‌یابیم که نگرش حاکم بر جامعه چنین بوده که همواره زن همانند کودک می‌بایست تحت سرپرستی یک مرد قرار داشته باشد. چنانکه در فرهنگ ایرانی، زمانی که پدر حضور ندارد، به فرزند پسر القا می‌شود که تو مرد خانه هستی و این ناشی از همان نگرش حق سرپرستی مردان بر زنان و روح مرد سالارانه جامعه است (Mohammdi, 2006). اما امروزه بی‌سرپرستی زنان مفهوم خود را از دست داده و زنان بدون همسر به عنوان سرپرستان خانوار شناخته می‌شوند. تحقیقات مرتبط نیز با این عنوان انجام می‌شوند که به چند نمونه اشاره می‌شود.

مطهری کلور(1394) در پیمایش «بررسی موانع فرهنگی اجتماعی ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار» در بین زنان بی‌سرپرست تحت پوشش کمیته امداد امام شهرستان خلخال و کوثر که تعدادشان ۱۶۰۸ نفر بوده، ۳۱۰ نفر با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب کرده و نتایج نشان داد که بین میزان سن زنان، بین میزان سن زنان در زمان فوت یا طلاق از همسر، بین تعداد فرزندان زنان، بین میزان باور به ارزش‌های جنسیتی و نگرش‌های خانوادگی و ازدواج مجدد زنان رابطه وجود

دارد اما بین محل زندگی (شهر و روستا)، اشتغال زنان، نوع بی‌سرپرست بودن زنان (طلاق، فوت سرپرست) و ازدواج مجدد زنان رابطه‌ای وجود ندارد.

حسینی (1394) در پیمایش «بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی موثر بر گرایش به ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد استان فارس» با جامعه آماری ۶۵۰۸۷ نفر از زنان زیر ۴۵ سال سرپرست خانوار تحت حمایت کمیته امداد امام خمینی (ره) استان فارس که ۳۸۴ نفر از ۱۰ شهرستان به‌عنوان نمونه انتخاب کرد. یافته‌ها نشان داد که گرایش به ازدواج مجدد در بین زنان در حد متوسط و بالاست. متغیرهای پذیرش اجتماعی ازدواج مجدد، پیوند اجتماعی، فشار اقتصادی و تعداد فرزندان به‌عنوان مهمترین متغیرهای اثرگذار بر گرایش به ازدواج مجدد بودند. نتیجه اینکه هر چه پذیرش اجتماعی مقوله ازدواج مجدد در کنش متقابل بین افراد بیشتر رواج یابد، زنان سرپرست خانوار پیوند اجتماعی بیشتری با اطرافیان خود داشته باشند و فشار اقتصادی را نیز تجربه نموده و فرزند کمتری داشته‌اند، گرایش بیشتری به ازدواج مجدد دارند.

قلی پور و رحیمیان (1390) در پیمایش «رابطه عوامل اقتصادی، فرهنگی و آموزشی با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار» با نمونه ۲۴۰ نفر از زنان سرپرست خانواری که با شهرداری تهران، کمیته امداد و سازمان بهزیستی در شهر کرج و تهران در تعامل بوده‌اند به این نتیجه رسیدند که زنان سرپرست خانوار به‌دلیل داشتن نقش‌های متعدد، فرصت آموزش ندارند و در مقایسه با دیگر زنان از تحصیلات کمتری برخوردارند. آموزش و طرح‌های خوداشتغالی موجب بروز احساس توانمندی در زنان سرپرست خانوار می‌شود. بزرگترین مشکل زنان سرپرست خانوار مشکل اقتصادی است.

زاهد و خیری خامنه (1390) در پیمایش «بررسی نگرش زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد خمینی (ره) شهر شیراز به ازدواج موقت» با نمونه ۴۰۰ نفری از زنان به این نتیجه رسیدند که سن زن، علت قبول سرپرستی، نیازهای اقتصادی، نیازهای امنیتی، نیازهای جنسیتی و فرهنگی، تعداد فرزندان، میزان مستمری دریافتی از کمیته امداد، امکانات رفاهی و تحصیلات زن با نگرش وی نسبت به ازدواج موقت رابطه دارد. نیازهای اقتصادی از مهمترین عوامل گرایش به ازدواج موقت و فشارهای اجتماعی از عمده‌ترین موانع متمایل شدن زنان به ازدواج موقت است.

گایلاری (2009) در پژوهشی در اتحادیه اروپا (سوئد و انگلستان) پیرامون خانواده‌های تک‌والدی اعلام کرد؛ خانواده‌های تک‌والدی در سوئد ۲۲ درصد و در انگلستان ۱۷ درصد است. شرایط و استانداردهای زندگی زنان سرپرست خانواده در این کشورها، به‌ویژه زنان دارای فرزند، حدود ۲۷ درصد پایین‌تر از کل جمعیت است. مشکلات فقر آنان به دلایل نرخ پایین اشتغال، شغل نیمه وقت، مزد پایین

و ناامنی شغلی است. مشکلات شغلی افرادی که سطح تحصیلات پایین تری دارند و مسئولیت بچه را بر عهده دارند، بیشتر است.

بوونیک و گوپتا (1997) در مطالعه‌ای در پاناما دریافتند که محرومیت‌های اقتصادی زنان سرپرست خانوار در چرخه معیوب است، آنها فقیر و درآمد پایین دارند. کودکان به دلیل تغذیه نامناسب و فقر غذایی سلامت و بهزیستی پایینی دارند. تحصیلاتشان پایین و ترک تحصیل در آنها زیاد است. مشقات مادران سرپرست خانواده دو برابر مادران در خانوارهای دیگر است و سختی‌های خود را به کودکان خود منتقل می‌سازند و در نتیجه وقت کمتری برای تحصیل آنان باقی می‌گذارند. بسیاری از زنان سرپرست خانواده با محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی از جمله حق مالکیت، حق قانونی به ارث بردن از همسر یا والدین خود و حق خرید محدود مواجه هستند. درآمدزایی از طریق برنامه‌های آموزش شغلی و فرصت‌های استخدامی از سوی سازمان‌های حامی یکی از برنامه‌ها برای رفع محرومیت‌های مالی و فقر زنان سرپرست خانوار است.

به‌رغم اینکه پیشینه نظری حمایت از زنان سرپرست خانوار سابقه آنچنانی ندارد اما حمایت از زنان و کودکان یتیم و بی‌سرپرست دارای سابقه‌ای بسیار طولانی است. چنانکه حمورابی حکمران مشهور بابل تقریباً در دو هزار سال قبل از میلاد مسیح مراقبت از زنان و کودکان یتیم را به‌عهده داشت و دفاع از حقوق افراد ضعیف و بی‌پناه قسمت مهمی از قوانینی را که او پایه گذاری نموده بود تشکیل می‌داد (Walter, 1974). در بررسی تاریخی این موضوع مشاهده می‌شود که رفتار اقوام بنی‌اسرائیل با ایتام مناسب نبوده و به سبب ناسپاسی‌های فراوان و شکستن پیمان خدا، مورد غضب الهی قرار گرفتند (Tabatabaie, 1968, j 2). بعد از ظهور اسلام، خداوند در دستورات خویش توسط فرستادگانش راه و رسم رفتار با ایتام و بی‌سرپرستان را بیان کرده است. تا قرون وسطی یعنی قرن ۱۳ میلادی قانونی پیرامون حمایت از ایتام موجود نیست. با گسترش صنایع در غرب و تغییر شکل برخی نهادهای اجتماعی مانند خانواده در آن جوامع، امکانات جوابگویی به نیازمندان کاهش یافت و مشکل گدایان، یتیم‌ها و زنان بی‌سرپرست و معلولین در اروپای قرن ۱۸ مسئله اصلی جوامع شد و به تبع آن مراکز و موسسه‌های نگهداری از این افراد نیز افزایش یافت (Epakchi, 1985).

مسئله سرپرستی و مدیریت، مسأله‌ای اساسی و مهم در جامعه‌ی بشری است و یکی از تفاوت‌های حقوقی زن و مرد در مدیریت است. قرآن کریم مدیریت خانواده را به‌عهده مردان گذاشته و زنان را در سایر مسئولیت‌های عظیم خانواده یعنی تربیت نسل و ایجاد آرامش و حرکت تکاملی مشمول نموده است؛ «زندگی زن، احساسی و عاطفی است ولی حیات و زندگی مرد تعقلی است. به‌همین سبب وظایف و تکالیف اجتماعی زن و مرد متفاوت است. این تفاوت مسئولیت‌ها با تفاوت روحی آنان مرتبط است، که همان تفاوت زن و مرد در تعقل و احساسات است. از این‌رو ولایت و قضاوت و

جنگ را به مردان اختصاص داده‌اند چرا که این امور نیاز به تعقل و حیات تعقلی دارد ولی حضانت فرزندان و تربیت آنان و تدبیر امور خانه را به‌عهده زنان گذاشته‌اند چرا که این امور نیاز به احساسات و عواطف فراوان دارد (Tabatabaie, 1968, j 2). از نظر قوانین و مقررات حقوقی اسلام، زن وظیفه‌ای در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده ندارد و می‌تواند درآمد فعالیت‌های خود را صرف امور شخصی خود یا پس‌انداز نماید. در سوره نساء آیه ۳۲ آمده است: «... زنان را از آنچه بدست می‌آورند نصیبی است...». به‌طور کلی در دیدگاه اسلام، مسئولیت‌های مهم زن، تربیت فرزندان، گرم نگه‌داشتن محیط خانه و فراهم‌سازی رشد و شکوفایی فضایل اخلاقی در خانواده است. ساختار جسمی و روحی زن با این مسئولیت مهم و ظریف تناسب دارد. «این مادر که بچه در دامن او بزرگ می‌شود، بزرگ‌ترین و شریف‌ترین شغل را دارد. شغل بچه داری، شریف‌ترین شغل در عالم است؛ بزرگ کردن یک بچه و تحویل دادن یک انسان به جامعه. در طول تاریخ از آدم تا خاتم، انبیا آمدند تا انسان را درست کنند» (khomai, 2007).

به لحاظ جامعه‌شناسی، تالکوت پارسونز (1956)، معتقد است بیشترین بازده و کارایی خانواده هنگامی است که تقسیم کار جنسی کار به‌صورت شفاف و واضح چنان باشد که زنان در نقش‌های عاطفی، یعنی تأمین و مراقبت و امنیت برای کودکان و حمایت عاطفی از آنها و مردان باید نقش‌های ابزاری^۲ را به‌عهده داشته باشند، یعنی نان‌آور خانواده باشند. این تقسیم کار از تمایز زیست‌شناختی بین دو جنس سرچشمه می‌گیرد و استحکام خانواده را تضمین می‌کند (Giddens, 2010). حال اگر زنانی که به‌دلایل مختلف علاوه بر نقش‌های عاطفی مجبور شوند به‌تنهایی نقش اقتصادی خانواده یا به تعبیر پارسونز نقش ابزاری را بر دوش کشیده و جای خالی پدر را نیز در خانواده پر کنند، گرفتار تعدد نقش خواهند شد و احتمالاً تعارض بین نقش‌ها بوجود خواهد آمد و اگر قوانینی در جامعه نباشد تا از آنها حمایت نماید و از تعارض نقش‌های آنان بکاهد، مشکلات جدی برای آنها بوجود می‌آید.

گسترش این شکل از خانوارها در همه کشورهای جهان ضرورت این بررسی را ایجاد کرده است. مطالعات زیادی درخصوص ازدواج، زنان و سرپرستی مطرح شده است و صاحب نظران هر یک به فراخور رویکردهای خود، نظریه‌های متنوعی را در این خصوص ارائه کرده‌اند. در این تحقیق از نظریه‌های آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار یا زنانه شدن فقر، نظریه ساختی کارکردی و نظریه کنش استفاده شده است؛

¹ Talcott Parsons

² Expressive roles

³ Instrumental roles

طرفداران نظریه آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار معتقدند خانواده‌های دارای زن سرپرست گسترش یافته‌اند اما به خانوارهای سرپرست زن کم درآمد افزوده شده است. این مسئله حتی در کشورهایی که پیشرفته‌ترین قوانین را به نفع زنان داشته‌اند دیده می‌شود و به‌رغم کمک‌های دولتی به این زنان فرایند فقیر شدن آنان همچنان ادامه دارد. کودکان در این خانوارها امکانات رفاهی و عاطفی ناچیزی دارند. از دیگر مشکلات این زنان عدم دسترسی به مشاغل با منزلت اجتماعی بالا است این زنان یا اغلب بیکارند و یا مشاغل حاشیه‌ای، نیمه وقت، غیررسمی و کم درآمد دارند. مشکل دیگری که بر میزان آسیب‌پذیری آنان می‌افزاید، این است که حتی اگر در مشاغل با منزلت مشغول به کار باشند، مسئله تنظیم وقت برای انجام کار خانه و کار بیرون از خانه است این مشکل را صاحب نظران فقر زمانی نامیده‌اند. یعنی زنانی که به‌طور تمام وقت در شبکه رسمی بازار کار می‌کنند و برای رسیدگی به خود و فرزندانشان وقت کافی ندارند. فقر زمانی اگر با فقر مادی همراه شود آسیب‌پذیری این قشر را دو چندان می‌کند (Giddens, 1994).

در نظریه ساختی کارکردی، خانواده‌های زن سرپرست اساساً با شکل طبیعی خانواده‌های دو والدی در تضادند و در واقع پیدایش اینگونه خانواده‌ها نوعی انحراف محسوب می‌شود. براساس این نظریه خانواده‌های زن سرپرست در محلات غیرسازمان یافته ساکن‌اند که میزان بالای جرم و کمک‌های دولتی شایع است. در نظریه زنانه شدن فقر، علت اصلی آسیب‌پذیری زنان و کودکان «تبعیض‌های جنسیتی» و فرصت‌های نابرابر برای زنان و مردان است اما در این نظریه علت فقر و آسیب‌پذیری این است که شکل طبیعی زندگی یعنی خانواده دو زوجی از بین رفته و خانواده‌های زن سرپرست اساساً به‌منزله‌ی نوعی انحراف از شکل طبیعی خانواده در نظر گرفته می‌شود؛ در خانواده هسته‌ای یا شکل طبیعی خانواده، وظایف بین زن و شوهر تقسیم شده است. به هم زدن این سامان طبیعی زندگی خانوادگی خودبه‌خود موبد پیدایش فقر و آسیب‌های اجتماعی است (Mohammadi, 2006). در ادوار گذشته نیز زناشویی و ازدواج مجدد کاملاً رواج داشت اگر یکی از زوجین می‌مرد همسر بازمانده سریعاً ازدواج مجدد می‌کرد زیرا چنین اقدامی کاملاً طبیعی و برای حفظ موجودیت خانواده ضروری بود (Segal, 1992).

طرفداران نظریه کنش از جنبه دیگری به طرح مسأله می‌پردازند. به نظر آنان اگر چه خانواده‌های زن سرپرست مشکلات متعددی دارند اما نمی‌توان این گروه از زنان را قربانی و منفعل در برابر شرایط دانست؛ بلکه باید با بررسی تجربه‌های شخصی این زنان و راه‌های مبارزه با شرایط حاکم بر زندگی آنان را از نزدیک شناخت. اطلاق لفظ «آسیب‌پذیر» به این گروه حداقل به‌طور مطلق و فراگیر درست

نیست. زیرا به این ترتیب واکنش فردی یا جمعی آنان نسبت به تغییر و بهبود شرایطشان نادیده گرفته می‌شود (Mote, 2000).

جامعه‌شناسان معتقدند پدیده اجتماعی خاص را جز در متن اجتماع نمی‌توان بررسی کرد؛ همان‌طور که کارکرد یک عضو از بدن را بدون در نظر گرفتن رابطه‌ی آن در کل بدن نمی‌شود تبیین نمود. نمی‌توان یک نگاه کامل و همه‌جانبه به پدیده‌ای چون ازدواج مجدد داشته باشیم، مگر اینکه کلیه عوامل تأثیرگذار و تأثیرپذیر از آن را مورد توجه قرار دهیم. لذا هدف این پژوهش شناخت مشکلات زنان سرپرست خانوار بدون همسر و رابطه آن با نگرش به ازدواج مجدد آنها می‌باشد. به همین دلیل ابتدا با تحقیق اکتشافی و مصاحبه از زنان واجد شرایط با سوال پیرامون مسائل و مشکلات و علل عدم ازدواج مجدد آنان انجام و مطالبی استخراج گردید تا مکمل چارچوب نظری باشد و فرضیه‌هایی دقیقی برای بررسی تدوین شوند.

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- سن زن در آغاز سرپرستی با نگرش وی به ازدواج مجدد رابطه دارد.
- ۲- تعداد فرزندان زن سرپرست با نگرش وی به ازدواج مجدد رابطه دارد.
- ۳- وضعیت اشتغال زن سرپرست با نگرش وی به ازدواج مجدد رابطه دارد.
- ۴- پایگاه اقتصادی اجتماعی زن با نگرش وی به ازدواج مجدد رابطه دارد.
- ۵- نیازهای عاطفی زن سرپرست با نگرش وی به ازدواج مجدد رابطه دارد.
- ۶- نیازهای اقتصادی زن سرپرست با نگرش وی به ازدواج مجدد رابطه دارد.
- ۷- نیازهای امنیتی زن سرپرست با نگرش وی به ازدواج مجدد رابطه دارد.
- ۸- نیازهای جنسی زن سرپرست با نگرش وی به ازدواج مجدد رابطه دارد.
- ۹- عوامل فرهنگی اجتماعی با نگرش زن سرپرست به ازدواج مجدد رابطه دارد.

روش پژوهش و ابزار پژوهش

در این پژوهش از روش تحقیق آمیخته^۱ استفاده شده است. روش آمیخته عرصه غنی برای ترکیب داده‌ها هستند که در آن هر دو نوع داده‌های کمی و کیفی برای پاسخ به یک سوال خاص و یا یک رشته سوالات به کار گرفته می‌شود (Nagy & Biber, 2016). چنین ترکیبی از روش «درگیر

^۱ Mix Method

گردآوری، تحلیل و تلفیق داده‌های کمی و کیفی در یک مطالعه تک مرحله‌ای و یا چند مرحله‌ای است» (Hanson & ..., 2005).

در این پژوهش ابتدا برای کشف مسائل و نیازهای زنان سرپرست خانوار یک مطالعه اکتشافی با روش کیفی انجام شد. در این روش گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته استخراج و با تحلیل و تقلیل آن ابزار مناسب پژوهش (پرسشنامه) تهیه گردید.

جامعه آماری تمامی زنان سرپرست خانوار استان تهران هستند که به دلیل طلاق یا فوت همسر بیوه شده و سرپرستی خانوار را به عهده گرفته‌اند. نمونه‌گیری دو مرحله داشت؛ در مرحله اول و مطالعه اکتشافی ۱۸ نفر از این زنان انتخاب و مصاحبه به عمل آمد تا پرسشنامه‌ای برای دستیابی به داده‌های جامع‌تر تنظیم شود. در روش کمی، با توجه به اینکه آمار دقیقی از تعداد افراد مورد نظر وجود نداشت و واریانس جامعه مشخص نبود، با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه ۳۸۴ نفر برآورد شد که ابتدا قرار بود از دو گروه زنان تحت پوشش نهادها و عدم پوشش حمایتی، هریک ۳۸۴ نمونه انتخاب شوند. پرسشنامه از طریق مراکز بهزیستی، کمیته امداد امام خمینی (ره) و شهرداری که زنان سرپرست خانوار را تحت پوشش دارند و نیز طریق نمونه‌گیری گلوله برفی توزیع گردید اما ضمن کار بخاطر عدم همکاری و طولانی شدن فرایند پژوهش به ۵۶۰ پرسشنامه پُر شده اکتفا شد که در بازنگری آنها ۵۰ پرسشنامه به دلیل ناقص بودن از دور خارج و در نهایت ۵۱۰ پرسشنامه مورد بررسی قرار گرفت.

نکات اصلی و متغیرهای مورد نظر از طریق مصاحبه با زنان سرپرست به دست آمد و در تدوین فرضیه‌ها به کار گرفته شد. ویژگی‌های جمعیتی و اجتماعی اقتصادی زنان سرپرست خانواری که در مرحله تحقیق اکتشافی مصاحبه شدند، در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱- ویژگی‌های زنان سرپرست خانوار مصاحبه‌شونده

۲	کمتر از ۳۰ سال	
۶	۳۱-۳۵	
۶	۳۶-۴۰	سن
۴	بیشتر از ۴۱ سال	
۴	ابتدایی و کمتر	تحصیلات
۵	سیکل	
۶	دیپلم	
۳	فوق دیپلم و بیشتر	
۱۷	طلاق	علت سرپرستی
۱	فوت	
۳	۰	تعداد فرزند
۸	۱	
۶	۲	
۱	۳	
۱۲	شاغل	وضعیت اشتغال
۶	غیر شاغل	
۵	اعتیاد	علت جدایی
۵	فساد اخلاقی	
۳	اذیت و آزار	
۴	جروبحث و ناسازگاری	
۳	اصلاً ندارم	قصد ازدواج
۳	فعالاً ندارم	
۴	دارم/ اما بخاطر بچه‌ها	
۲	دارم/ به شرط خوب بودن	
۶	حتماً دارم	

داده‌های فوق نشان می‌دهد که بیشترین زنان سرپرست خانوار به‌علت طلاق از همسرشان جدا شده و با درنظر گرفتن عمر کوتاه دوران زندگی مشترک دارای یک تا دو فرزند هستند. تحصیلات بیشتر آنها دیپلم و سیکل است. ۶ نفر غیرشاغل بودند که از طریق کمک خانواده گذران زندگی کرده و ۱۲ نفر آنها شاغل بوده و دارای مشاغل پایین دستی از جمله فروشنده‌گی، آرایشگری، پرستار خانگی و ... می‌باشند. علت طلاق آنها بیشتر اعتیاد و فساد اخلاقی همسر بوده است. علارغم شکست

در ازدواج اما وقتی صحبت از ازدواج مجدد می‌شد جز اندکی که به ازدواج فکر نمی‌کردند یا فعلاً نمی‌خواستند ازدواج کنند و یا بخاطر فرزندانشان و یا ترس از شکست مجدد در زندگی مشترک، بقیه ازدواج را ادامه راه زندگی قلمداد می‌کردند. پیرامون مسائل پیش روی این دسته از زنان و موانع ازدواج و یا علت تمایل آنان به ازدواج مجدد نیز گفتگو به عمل آمد که در دسته‌بندی و تحلیل این نتایج حاصل شد که آنها علاوه بر مشکلات اقتصادی، مشکلات عاطفی، امنیتی، جنسی و فرهنگی اجتماعی داشتند. به عبارت دیگر این گروه به لحاظ عاطفی و امنیتی در نیاز به همسر و همدم احساس کمبود داشتند. از نظر مالی و اقتصادی به شدت در مضیقه بودند و از سختی گذران زندگی به تنهایی، سخن می‌گفتند. عوامل فرهنگی اجتماعی از جمله نگاه منفی اطرافیان و جامعه به آنان به عنوان زنان بیوه، رنج‌آور بود. بر اساس این یافته‌ها، متغیرهای اصلی پژوهش استخراج و فرضیه‌سازی برای پژوهش کمی انجام شد. سپس سوالاتی پیرامون آنها تدوین و در اختیار تعدادی از افراد زنان سرپرست خانوار قرار داده شد تا اعتبار آنها سنجیده شود. به کارگیری روش آمیخته در این پژوهش و استفاده از دو روش گردآوری داده‌ها موجب افزایش اعتبار تحقیق شده و نتایج تحقیق غنا پیدا کرده و تقویت می‌شود. همچنین با روش آمیخته محقق درک کامل‌تری از مسئله تحقیق به دست می‌آورد و نتایج وضوح بهتری می‌یابد (Nagy & Biber, 2016). برای اعتبار متغیرهای کمی از آلفای کرونباخ استفاده شد که برای متغیرهای سنجیده شده بیش از ۰/۷ به دست آمد و با اصلاحات لازم، پرسشنامه نهائی تنظیم گردید.

توصیف و تحلیل داده‌های نهایی با استفاده از نرم افزار «spss» انجام شده است؛ از توزیع فراوانی و مشخصه‌های مرکزی برای توصیف و از آزمون همبستگی پیرسون و خی دو برای فرضیه‌ها و نیز برای تعیین سهم هر یک از متغیرهای مستقل در تبیین متغیر وابسته از رگرسیون چند متغیره استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

علاوه بر یافته‌های حاصل از پژوهش کیفی، یافته‌های پژوهش کمی نیز استخراج گردید و ویژگی‌های اجتماعی اقتصادی زنان سرپرست خانوار مورد بررسی در جدول ۲ آمده است؛

جدول ۲- ویژگی‌های زنان سرپرست خانوار

ویژگی	گویه	تعداد	درصد
سن	۳۰ سال و کمتر	۵۴	۱۰،۵۹
	۳۱-۴۰	۲۱۸	۴۲،۷۵
	۴۱-۵۰	۱۳۹	۲۷،۲۵
	۵۰-۶۰	۶۸	۱۳،۳۳
	بیشتر از ۶۰ سال	۳۱	۶،۰۷
سن بیوگی	۳۰ سال و کمتر	۲۰۳	۳۹،۸۰
	۳۱-۴۰	۲۱۰	۴۱،۱۸
	۴۱-۵۰	۷۳	۱۴،۳۱
	۵۰-۶۰	۱۸	۳،۵۳
	بیشتر از ۶۰ سال	۶	۱،۱۷
تحصیلات	ابتدایی و کمتر	۷۲	۱۴،۱۱
	سیکل	۱۰۰	۱۹،۶۰
	دیپلم	۱۹۴	۳۸،۰۳
	فوق دیپلم	۴۳	۸،۴۳
	لیسانس و بیشتر	۱۰۱	۱۹،۸۰
علت سرپرستی	طلاق	۲۳۱	۴۵،۲۹
	فوت	۲۱۴	۴۱،۹۶
	بی پاسخ	۶۵	۱۲،۷۴
تعداد فرزند	۰	۵۶	۱۰،۹۸
	۱	۱۶۸	۳۲،۹۴
	۲	۱۵۲	۲۹،۸۰
	۳	۷۶	۱۴،۹۰
	۴ و بیشتر	۵۸	۱۱،۳۷
وضعیت اشتغال	غیر شاغل	۱۶۴	۳۲،۱۵
	شاغل	۳۴۶	۶۷،۸۴
درآمد	کمتر از ۱ (میلیون تومان در ماه)	۲۹	۵،۶۸
	۱ تا ۱/۵	۱۸۵	۳۶،۲۷
	۱/۵ تا ۲	۸۹	۱۷،۴۵
	۲ تا ۳	۱۶۶	۳۲،۵۴
	بیشتر از ۳	۹	۱،۷۶
	بی پاسخ	۳۲	۶،۲۷
محل کسب درآمد	بیمه	۳۸	۷،۴۵
	حقوق و دستمزد	۳۱۸	۶۲،۳۵
	سایر کمک‌ها	۷۹	۱۵،۴۹
	بی پاسخ	۷۵	۱۴،۷۰
وضعیت تحت پوشش	بهبیستی	۲۳	۴،۵۰
	کمیته امداد	۱۰۸	۲۱،۱۷
	بنیاد شهید	۲۰	۳،۹۲
	سایر	۷۴	۱۴،۵۰
	هیچکدام	۲۸۵	۵۵،۸۸

براساس داده‌های توصیفی، جوان‌ترین زن سرپرست خانوار ۲۰ سال و مسن‌ترین آنها ۸۰ سال است. میانگین سن جامعه آماری ۴۱/۷۸ سال است. بیش از ۶۰ درصد از آنها بین ۳۰ تا ۵۰ سال است. کمترین سن بیوگی ۲۰ سالگی و بیشترین سن بیوگی ۷۰ سالگی است. میانگین سن زنان سرپرست خانوار به‌هنگام بیوه شدن به‌علت فوت یا طلاق ۳۴/۲۸ سال است. ۸۰ درصد از زنان زیر سن ۴۰ سالگی بیوه شده‌اند که عمدتاً به‌علت طلاق بوده است و این ناپایداری خانواده را می‌رساند. تحصیلات بیشتر زنان سرپرست خانوار دیپلم است و بیش از ۷۰ درصد آنها دیپلم و زیر دیپلم هستند. این در حالی است که حدود ۲۰ درصد از آنها لیسانس و بالاترند. زنان سرپرست خانوار کسانی هستند که عموماً زود ازدواج کرده و به‌دلیل داشتن نقش‌های متعدد فرصت آموزش را ندارند و معمولاً در مقایسه با دیگر زنان از تحصیلات کمتری برخوردارند.

سرپرست شدن زنان به‌علت طلاق بیش از فوت همسر اعلام شده است و مدت زمان سرپرستی حداقل ۱ و حداکثر ۳۳ سال بوده است. میانگین سال‌های سرپرستی ۷/۳۵ سال است و بیش از نیمی از زنان کمتر از ۵ سال سرپرستی خانوار را عهده‌دار هستند. حدود ۱۰ درصد از زنان بدون فرزند و بیش از ۶۰ درصد از آنها یک یا دو فرزند دارند. از نظر وضعیت اشتغال دوسوم زنان سرپرست خانوار شاغلند و در مشاغلی مانند دست‌فروشی، تولید و خدمات خانگی یا در بازار مشغول به‌کارند. تعدادی از آنها در مشاغل اداری و عمدتاً در شرکت‌های خصوصی کار می‌کنند و فقط ۱۰ درصد از آنها مشاغل دولتی دارند. درآمد این دسته از زنان عمدتاً بین یک تا سه میلیون تومان در ماه اعلام شده است که از طریق حقوق خود یا همسر فوت شده‌شان و یا از نهاد تحت پوشش (بهبیستی، کمیته امداد یا بنیاد شهید) و نیز کمک‌های مردمی کسب می‌شود. حدود نیمی از جامعه مورد مطالعه از امکانات رفاهی مناسبی ندارند و پایگاه اقتصادی اجتماعی آنها متوسط رو به پایین است. سایر متغیرهای به‌دست آمده از مصاحبه‌های تحقیق کیفی پیرامون ازدواج، در تحقیق کمی مورد سنجش قرار گرفت و نتایج آن (جدول ۳) استخراج گردید.

جدول ۳- شاخص‌های مرتبط با ازدواج مجدد

شاخص	کاملاً موافقم	موافقم	بی نظر	مخالفم	کاملاً مخالفم	جمع
نگرش به ازدواج	۱۰۴	۲۲۱	۱۳۵	۴۶	۴	۵۱۰
	۲۰	۴۳,۳	۲۶,۷	۹,۲	۰,۸	۱۰۰
نیاز عاطفی	۳۸	۲۴۴	۱۶۱	۵۷	۸	۵۱۰
	۶,۹	۴۸,۷	۳۲,۵	۱۰,۶	۱,۳	۱۰۰
نیاز اقتصادی	۸۳	۱۷۲	۱۱۵	۱۰۸	۳۲	۵۱۰
	۱۶	۳۳,۷	۲۲,۷	۲۱,۳	۶,۳	۱۰۰
نیاز امنیتی	۷۱	۲۰۸	۱۳۸	۷۹	۱۴	۵۱۰
	۱۳,۸	۴۱,۸	۲۶,۱	۱۵,۷	۲,۶	۱۰۰
نیاز جنسی	۷۹	۱۹۷	۱۵۲	۶۵	۱۷	۵۱۰
	۱۴,۶	۳۹,۵	۳۰,۷	۱۲,۵	۲,۷	۱۰۰
عوامل فرهنگی اجتماعی	۳۵	۱۹۶	۲۲۵	۴۳	۱۱	۵۱۰
	۶,۳	۳۹	۴۷,۳	۵,۴	۲	۱۰۰

یکی از مهمترین شاخص‌ها نگرش زنان سرپرست خانوار نسبت به ازدواج مجدد است که نشان می‌دهد، بیش از ۶۰ درصد از زنان با ازدواج مجدد موافقت و کمتر از ۱۰ درصد از آنها مخالفند. نیاز عاطفی شاخص دیگری است که برای زنان سرپرست خانوار سنجیده شد. بیش از ۵۰ درصد از زنان اقرار کردند که با ازدواج مجدد نیاز عاطفی آنها برآورده می‌شود و این نشان می‌دهد که زنان به‌خصوص زنان سرپرست خانوار به‌شدت نیازمند برآورده شدن احساسات و عواطف خود هستند. علارغم مناسب نبودن وضعیت اقتصادی بیشتر زنان سرپرست خانوار اما از نظر بیشتر آنها ازدواج صرفاً برای رفع نیازهای اقتصادی نیست. هرچند نیازهای اقتصادی نیز مرتفع می‌شود. در شاخص امنیتی، بیش از ۵۰ درصد از زنان موافق نقش امنیتی مرد در کنار خود هستند. یعنی ازدواج مجدد تا حد زیادی نیاز امنیتی این گروه از زنان را تامین می‌کند و در نبود مرد، امنیت به‌عنوان یکی از مشکلات آنان مطرح است. بیش از ۵۰ درصد از زنان سرپرست خانوار نیاز جنسی خود را ابراز کرده‌اند و تنها ۱۵ درصد انکار کرده‌اند. ازدواج مجدد سالم‌ترین راه برای رفع نیاز جنسی این گروه از زنان است. عوامل فرهنگی و اجتماعی موثر بر نگرش زنان به ازدواج با ۱۲ گویه سنجیده شد که تا حد زیادی در نگرش این گروه از زنان به ازدواج موثر است. آنها معتقدند جامعه نگاه مثبتی به آنها ندارد،

حتی روابط فامیلی بین آنها و به خصوص با زنان همسر دار کم رنگ شده است. کمتر از ۱۰ درصد از زنان نیز این عوامل را موثر نمی دانند.

برای آزمون فرضیه‌ها یعنی معنی دار بودن رابطه بین ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار با متغیرهای فوق از آزمون‌های آماری همبستگی استفاده و نتایج زیر حاصل شد.

۱- رابطه سن زنان در آغاز سرپرستی با نگرش آنها به ازدواج مجدد

نگرش ازدواج	سن	همبستگی پیرسون
۰/۲۱		ضریب همبستگی
۰/۶۴۹		سطح معنی داری

با توجه به سطح معنی داری و ضریب همبستگی به دست آمده این فرضیه مورد تایید نیست. یعنی رابطه‌ای بین سن زنان در آغاز سرپرستی با نگرش آنها به ازدواج مجدد وجود ندارد.

۲- رابطه‌ی تعداد فرزندان زنان سرپرست خانوار با نگرش آنها به ازدواج مجدد

نگرش ازدواج	تعداد فرزندان	همبستگی پیرسون
۰/۶۹		ضریب همبستگی
۰/۱۲۶		سطح معنی داری

با توجه به سطح معنی داری و ضریب همبستگی به دست آمده این فرضیه مورد تایید نیست. یعنی رابطه‌ای بین تعداد فرزندان زنان سرپرست خانوار با نگرش آنها به ازدواج وجود ندارد و فرزند مانعی برای ازدواج مجدد زن نیست.

۳- رابطه وضعیت اشتغال زنان سرپرست خانوار با نگرش آنها به ازدواج مجدد

نگرش ازدواج	وضعیت اشتغال	آزمون
۲۶۹/۳۳۱ ^b	۶۶/۸۴۴ ^a	خی دو
۲۰	۱	درجه آزادی
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	sig

با توجه به سطح معنی داری و ضریب همبستگی به دست آمده این فرضیه مورد تایید است. یعنی بین وضعیت اشتغال زنان سرپرست خانوار با نگرش آنها به ازدواج رابطه وجود دارد.

۴- رابطه‌ی پایگاه اقتصادی اجتماعی زنان سرپرست خانوار با نگرش آنها به ازدواج مجدد

نگرش ازدواج	پایگاه اقتصادی	همبستگی پیرسون
- /۰۵۶		ضریب همبستگی
/۲۳۷		سطح معنی‌داری

پایگاه اقتصادی اجتماعی شاخصی است که از طریق تحصیلات، درآمد، شغل و امکانات رفاهی زنان سنجیده شده است. با توجه به سطح معنی‌داری و ضریب همبستگی به‌دست آمده این فرضیه تایید نشد. یعنی پایگاه اقتصادی اجتماعی زنان سرپرست خانوار با نگرش آنها به ازدواج رابطه ندارد. ازدواج یک امر درونی و یک نیاز جنسی و عاطفی است که در همه افراد وجود دارد.

۵- رابطه‌ی نیازهای عاطفی زنان سرپرست خانوار با نگرش آنها به ازدواج مجدد

نگرش ازدواج	نیاز عاطفی	همبستگی پیرسون
- /۵۰۴		ضریب همبستگی
/۰۰۰		سطح معنی‌داری

با توجه به سطح معنی‌داری و ضریب همبستگی به‌دست آمده این فرضیه تایید شد. یعنی نیازهای عاطفی زنان سرپرست خانوار با نگرش آنها به ازدواج رابطه دارد. به‌عبارت دیگر نیازهای عاطفی بخشی از نگرش مثبت زنان به ازدواج را تبیین می‌کند.

۶- رابطه‌ی نیازهای اقتصادی زنان سرپرست خانوار با نگرش آنها به ازدواج مجدد

نگرش ازدواج	نیازهای اقتصادی	همبستگی پیرسون
/۳۶۷		ضریب همبستگی
/۰۰۰		سطح معنی‌داری

با توجه به سطح معنی‌داری و ضریب همبستگی به‌دست آمده این فرضیه تایید شد. یعنی نیازهای اقتصادی زنان سرپرست خانوار با نگرش آنها به ازدواج رابطه دارد. در مصاحبه‌ها نیز زنان از سختی به‌دوش کشیدن بار اقتصادی زندگی ناراضی بودند.

۷- رابطه‌ی نیازهای امنیتی زنان سرپرست خانوار با نگرش آنها به ازدواج مجدد

نگرش ازدواج	نیاز امنیتی	همبستگی پیرسون
/۴۷۲		ضریب همبستگی
/۰۰۰		سطح معنی‌داری

با توجه به سطح معنی داری و ضریب همبستگی به دست آمده این فرضیه تایید شد. یعنی نیازهای امنیتی زنان سرپرست خانوار با نگرش آنها به ازدواج رابطه دارد و زنان وجود مرد را مایه امنیت می دانند.

۸- رابطه‌ی نیازهای جنسی زنان سرپرست خانوار با نگرش آنها به ازدواج مجدد

نگرش ازدواج	نیاز جنسی	همبستگی پیرسون
/۰/۵۰۷		ضریب همبستگی
/۰/۰۰۰		سطح معنی داری

با توجه به سطح معنی داری و ضریب همبستگی به دست آمده این فرضیه تایید شد. یعنی نیازهای جنسی زنان سرپرست خانوار با نگرش آنها به ازدواج رابطه دارد. نیاز جنسی یک گزینه است که نمی توان آن را سرکوب کرد و راه شرعی و قانونی آن ازدواج است.

۹- رابطه‌ی عوامل فرهنگی اجتماعی با نگرش زنان سرپرست خانوار به ازدواج مجدد

نگرش ازدواج	عوامل فرهنگی اجتماعی	همبستگی پیرسون
۰/۴۵۷		ضریب همبستگی
۰/۰۰۰		سطح معنی داری

با توجه به سطح معنی داری و ضریب همبستگی به دست آمده این فرضیه تایید شد. یعنی عوامل فرهنگی اجتماعی با نگرش زنان سرپرست خانوار به ازدواج رابطه دارد. آزمون‌های فوق رابطه یا عدم رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته را نشان داد. اما تعیین سهم هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از طریق رگرسیون چند متغیره (جدول ۴) انجام و نتایج زیر به دست آمد.

جدول ۴- ضرایب تأثیر رگرسیونی متغیرهای تأثیرگذار بر نگرش زنان به ازدواج

t	sig	ضرایب غیر استاندارد		ضرایب استاندارد	متغیرهای پیش بین
		Beta	خطای استاندارد	B	
.۰۰۰	۵.۱۶۴		.۲۲۵	۱.۱۶۲	(ثابت)
.۷۲۲	.۳۵۶	.۰۱۶	.۰۴۳	.۰۱۵	پایگاه اقتصادی
.۰۰۷	۲.۷۰۹	.۱۹۸	.۰۸۲	.۲۲۲	نیاز عاطفی
.۳۱۸	-۱.۰۰۰	-.۰۵۹	.۰۴۶	-.۰۴۶	نیاز اقتصادی
.۰۶۵	۱.۸۵۳	.۱۲۴	.۰۶۱	.۱۱۲	نیاز امنیتی
.۰۰۱	۳.۴۶۴	.۲۳۷	.۰۶۲	.۲۱۶	نیاز جنسی
.۰۰۳	۲.۹۵۲	.۱۷۹	.۰۷۷	.۲۲۶	عوامل فرهنگی اجتماعی

با توجه به سطح معناداری متغیرها و همچنین بتاهای به‌دست آمده، متغیرهایی که بیشترین تاثیر را بر نگرش زنان به ازدواج مجدد دارند به‌ترتیب عبارتند از: نیاز جنسی با بتای ۰/۲۳۷، نیاز عاطفی با بتای ۰/۱۹۸، عوامل اجتماعی فرهنگی با بتای ۰/۱۷۹ و نیاز امنیتی با بتای ۰/۱۲۴.

معادله‌ی رگرسیونی {نگرش زنان به ازدواج مجدد = $۱/۲۲۱ + (نیاز جنسی با بتای ۰/۲۳۷) + (نیاز عاطفی با بتای ۰/۱۹۸) + (عوامل اجتماعی فرهنگی با بتای ۰/۱۷۹) + (نیاز امنیتی با بتای ۰/۱۲۴)$ } نشان می‌دهد که به‌ازای یک واحد افزایش در نیاز عاطفی مقدار ۰/۱۹۸، به‌ازای یک واحد افزایش در عوامل اجتماعی فرهنگی مقدار ۰/۱۷۹ و به‌ازای یک واحد افزایش در نیاز امنیتی مقدار ۰/۱۲۴ در نگرش زنان به ازدواج مجدد تغییر ایجاد می‌شود. در مجموع ۰/۷۳۸ از نگرش به ازدواج را این ۴ متغیر تامین می‌کنند و بقیه مربوط به عواملی است که در این پژوهش سنجیده نشده است.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش با در نظر گرفتن اهمیت ازدواج و خانواده دو والدین در پی پاسخ به مسائل و مشکلات ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار و نگرش آنها به ازدواج از دید خودشان طرح شد. به‌منظور پاسخ دقیق، با استفاده از روش کیفی و انجام مصاحبه‌های عمیق و نیمه ساختاریافته با ۱۸ نفر از زنان بدون همسر، مسائل اصلی آنها را کنکاش و شاخص‌سازی نموده و با تدوین گویه‌هایی، در جامعه بزرگتر (استان تهران) به‌روش کمی، مسئله مورد بررسی قرار گرفت. از مطالعات اولیه مسائلی از جمله نیازهای عاطفی، اقتصادی، امنیتی، جنسی و عوامل فرهنگی اجتماعی مرتبط با ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار حاصل گردید. در روش پیمایشی تعداد ۵۱۰ پرسشنامه از افراد مورد نظر پر شد و این نتایج حاصل گردید: میانگین سن زنان سرپرست خانوار ۴۱/۷۸ سال و میانگین سن به‌هنگام بیوه شدن آنها ۳۴/۲۸ سال است. دو سوم زنان سرپرست خانوار شاغل هستند. شاغلین در تولید و خدمات خانگی، دست‌فروشی یا در بازار و... مشغول به‌کار هستند. تعدادی از آنها در مشاغل اداری و عمدتاً در شرکت‌های خصوصی کار می‌کنند و درصد اندکی مشاغل دولتی دارند. درآمد زنان مورد بررسی عمدتاً بین یک تا سه میلیون تومان در ماه است که از طریق حقوق خود یا همسر فوت شده‌شان، یا از نهاد تحت پوشش و کمک‌های مردمی کسب می‌شود.

تقریباً ۹۰ درصد از زنان یک تا سه فرزند دارند و حدود ۱۰ درصد از آنها بدون فرزند هستند. نزدیک به دو سوم از زنان سرپرست خانوار یک یا دو فرزند دارند و فقط سه درصد از آنها بیش از ۵ فرزند دارند. از نظر تحصیلات حدود یک سوم از آنها دیپلم دارند و فقط ۲۰ درصد از آنها لیسانس

و بالاترند و بقیه زیر دیپلم هستند. زنان سرپرست خانوار به دلیل داشتن نقش‌های متعدد فرصت آموزش ندارند و معمولاً در مقایسه با دیگر زنان از تحصیلات کمتری برخوردارند.

سرپرست شدن زنان به علت طلاق بیش از فوت همسر است و مدت زمان سرپرستی حداقل ۱ و حداکثر ۳۳ سال بوده است. میانگین سال‌های سرپرستی ۷/۳۵ سال است. حدود نیمی از جامعه مورد مطالعه از امکانات رفاهی مناسبی برخوردار نیستند و پایگاه اقتصادی اجتماعی آنها متوسط رو به پایین است. با تحقیق قلی‌پور و رحیمیان (۱۳۹۰)، بوونیک و گوپتا (۱۹۹۷) و گایلاری (۱۹۹۷) که بزرگترین مشکل زنان سرپرست خانوار مشکل اقتصادی بود، همسو است و با نظریه آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار (زنانه شدن فقر) قابل تبیین است؛ خانواده‌های دارای زن سرپرست گسترش یافته‌اند و به خانوارهای سرپرست زن کم درآمد افزوده شده است. این مسئله حتی در کشورهایی که پیشرفته‌ترین قوانین را به نفع زنان داشته‌اند دیده می‌شود و به رغم کمک‌های دولتی به این زنان فرایند فقیر شدن آنان به دلایل مختلف همچنان ادامه دارد.

در مورد نگرش زنان سرپرست خانوار به ازدواج، حدود دو سوم آنها موافق و کاملاً موافق ازدواج بودند و این نشان‌دهنده نیاز غریزی انسان به ازدواج است و این تمایل نشان می‌دهد که بهترین راه برای تامین کلیه نیازها اعم از اقتصادی، امنیتی و غیره، تشویق به ازدواج و تسهیل ازدواج برای آنان است و این راه کم هزینه‌تر از بقیه راهکارهاست. یافته‌های حسینی (۱۳۹۴) نیز نشان داد که گرایش به ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار در حد متوسط و بالاست.

داده‌ها در مورد نیاز عاطفی نشان داد، زنان سرپرست خانوار به شدت نیازمند برآورده شدن احساسات و عواطف خود هستند. شاخص نیاز اقتصادی با تاکید بر ازدواج سنجیده شد که نظرات متغیر است. ازدواج مجدد تا حد زیادی نیاز امنیتی این گروه از زنان را تامین می‌کند. بیش از ۵۰ درصد از زنان سرپرست خانوار موافق رفع این نیاز جنسی خود از طریق ازدواج مجدد هستند که سالم‌ترین راه است و نباید آن را کم‌رنگ یا نادیده انگاشت. همچنین عوامل فرهنگی و اجتماعی به خصوص نگاه‌های منفی اطرافیان و جامعه به این زنان، طرد اجتماعی، وجود ناپدری برای فرزندان، عدم اعتماد زنان دیگر به آنها در روابط اجتماعی و... از جمله عواملی بود که تا حد زیادی در نگرش زنان به ازدواج موثر است.

آزمون‌های آماری نشان داد که بین سن زنان سرپرست خانوار در آغاز سرپرستی با نگرش آنها به ازدواج رابطه‌ای وجود ندارد. اما در پژوهش مطهری کلور (۱۳۹۴) رابطه وجود داشت. در واقع ازدواج سن شروع دارد اما پایانی ندارد و نیاز به ازدواج بیش از آنکه یک امر بیرونی باشد یک احساس درونی است که افزایش یا کاهش سن تاثیری در آن ندارد، مگر در سنین خیلی بالا که از دید جامعه خارج از عرف است.

تعداد فرزندان با نگرش زنان سرپرست به ازدواج رابطه نداشت. اگرچه وجود فرزند هزینه و مشغله خاصی برای مادر دارد اما این چیزی از نیازش به ازدواج را کاهش نمی‌دهد هرچند ممکن است مانعی برای ازدواج مجدد باشد. زیرا پذیرش نامادری و ناپدیری پدیده‌ای است که فرزندان به‌راحتی با این موضوع کنار نمی‌آیند. در پژوهش زاهد و خیری خامنه (۱۳۹۰) تعداد فرزندان زن با نگرش به ازدواج موقت رابطه داشت و در پژوهش مطهری کلور (۱۳۹۴) نیز تعداد فرزندان و نگرش به ازدواج مجدد زنان رابطه داشت.

وضعیت اشتغال زنان سرپرست خانوار با نگرش آنها به ازدواج رابطه داشت. اما در پژوهش مطهری کلور (۱۳۹۴) رابطه‌ای بین آنها وجود ندارد. از نظر قوانین و مقررات حقوقی اسلام، زن وظیفه‌ای در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده ندارد و می‌تواند درآمد فعالیت‌های خود را صرف امور شخصی یا پس‌انداز نماید. یعنی زن در سرپرستی خانواده وظیفه‌ای ندارد و اگر تحت شرایطی این امور را عهده‌دار شود از روی فداکاری، احسان و تبرع انجام می‌دهد. در سرپرستی اگر درآمدی در کار نباشد، زن مجبور است کار کند و شاغل شود که به‌لحاظ زمانی درگیر شده و دغدغه فکری دارد که ازدواج مجدد می‌تواند راه‌گشا باشد.

پایگاه اقتصادی اجتماعی در تبیین نگرش زنان به ازدواج مجدد نقشی نداشت. نیاز به ازدواج یک احساس درونی و فرآینگاهی است که شامل همه اقشار جامعه می‌شود. طرفداران نظریه کنش معتقدند؛ اگر چه خانواد‌های زن سرپرست مشکلات متعددی دارند (به دلیل تحصیلات کم و تبعیض در بازار کار) ولی این مسئله به‌معنای آن نیست که آنها مطلقاً از این شرایط تاثیر می‌پذیرند و نمی‌توانند بر مشکلات خود فایز آیند. این گروه از زنان قربانی و منفعل در برابر شرایط نبوده و می‌خواهند مانند سایر زنان زندگی کنند.

نیازهای عاطفی زنان سرپرست خانوار با نگرش آنها به ازدواج رابطه دارد. پژوهش حسینی (۱۳۹۴) نیز نشان داد که پیوند اجتماعی با نیازهای عاطفی رابطه‌ی نزدیکی دارد و مهمترین متغیر اثر گذار بر گرایش به ازدواج مجدد است. «زندگی زن، احساسی و عاطفی است ولی حیات و زندگی مرد تعقلی است. به‌همین سبب وظایف و تکالیف اجتماعی زن و مرد متفاوت است. این تفاوت مسئولیت‌ها با تفاوت روحی آنان مرتبط است، از این‌رو ولایت و قضاوت و جنگ را به مردان اختصاص داده‌اند ولی حضانت فرزندان و تربیت آنان و تدبیر امور خانه را به‌عهده زنان گذاشته‌اند زیرا این امور نیاز به احساسات و عواطف فراوان دارد (2, j Tabatabaie, 1968).

نیازهای اقتصادی زنان سرپرست خانوار با نگرش به ازدواج رابطه داشت که پژوهش زاهد و خیری خامنه (۱۳۹۰) نشان داد که نیازهای اقتصادی از مهمترین عوامل گرایش به ازدواج موقت

است و فشارهای اجتماعی از عمده‌ترین موانع تمایل زنان به ازدواج موقت می‌باشد. همچنین در تحقیق قلی‌پور و رحیمیان (۱۳۹۰) نیز بزرگترین مشکل زنان سرپرست خانوار اقتصادی است. نیازهای امنیتی زنان سرپرست خانوار با نگرش آنها به ازدواج رابطه داشت. مرد نماد امنیت است و قدرت حفاظت از زنان و کودکان را دارد. بنابراین وجود مرد در کنار زن به او احساس امنیت می‌بخشد. این نتیجه با پژوهش زاهد و خیری خامنه (۱۳۹۰) همسو است.

نیازهای جنسی زنان سرپرست خانوار با نگرش آنها به ازدواج رابطه داشت که با پژوهش زاهد و خیری خامنه (۱۳۹۰) همسو است. برخلاف نظر برخی فمینیست‌ها، این یک نیاز غریزی است و نمی‌توان منکر آن شد.

عوامل فرهنگی اجتماعی نیز بخشی از نگرش زنان به ازدواج مجدد را تبیین می‌کند. یافته‌های پژوهش حسینی (۱۳۹۴) نیز نشان داد که پذیرش اجتماعی ازدواج مجدد و پیوند اجتماعی مهم‌ترین متغیرهای اثر گذار بر گرایش به ازدواج مجدد است. نتیجه اینکه هرچه پذیرش اجتماعی ازدواج مجدد در کنش متقابل بین افراد بیشتر رواج یابد و زنان سرپرست خانوار پیوند اجتماعی بیشتری با اطرافیان خود داشته باشند، بیشتر گرایش به ازدواج مجدد دارند. در واقع پذیرش ازدواج مجدد در جامعه فرایند آن را برای زنان بدون همسر تسهیل می‌نماید. در نتیجه زنان با توجه به نیاز عاطفی، جنسی و امنیتی، راحت‌تر و بدون دغدغه ازدواج خواهند کرد. در پژوهش زاهد و خیری خامنه (۱۳۹۰) نیز فشارهای اجتماعی از عمده‌ترین موانع متمایل شدن زنان به ازدواج موقت بود.

در مجموع، بیشترین تاثیر بر نگرش زنان به ازدواج مجدد را به ترتیب چهار متغیر نیاز جنسی، نیاز عاطفی، عوامل اجتماعی فرهنگی و نیاز امنیتی داشت و نیاز اقتصادی نقش آنچنانی نداشت. در واقع آنچه که به‌عنوان مهم‌ترین مشکل برای زنان سرپرست خانوار، نیاز اقتصادی فرض می‌شود، نزد خود آنها چنین نیست و عوامل غیر اقتصادی مهمتر است. بنابراین سیاست‌گذاری توانمندسازی زنان می‌تواند از سمت‌وسوی اقتصادی به تشکیل خانواده هسته‌ای یا دو زوجی که در نظریه ساختی کارکردی، شکل طبیعی خانواده محسوب می‌شود، تغییر جهت دهد تا بسیاری از مشکلات پنهان آنها نیز مرتفع شود.

هر پژوهشی محدودیت‌هایی دارد که به عوامل مختلفی بستگی دارد. از آنجا که این پژوهش در مورد زنان سرپرست خانوار بود و پیرامون ازدواج مجدد سوال می‌شد برای آنها حساسیت‌ایی ایجاد می‌کرد که گاه مانع از پاسخگویی به آن بودند و همین امر موجب شد تا از دو گروه زنان تحت پوشش و غیره نتوان به‌طور مستقل و کامل نمونه‌گیری نمود و نتایج را مورد مقایسه قرار داد.

پیشنهادهایی که از این پژوهش برمی‌آید این است اولویت سیاست‌گذاری توانمندسازی زنان از سمت‌وسوی اقتصادی به تشکیل خانواده هسته‌ای که در نظریه ساختی کارکردی، شکل طبیعی

خانواده محسوب می‌شود، تغییر جهت دهد همان راهی که اسلام پیش روی زنان قرار می‌دهد؛ بنظر این مسیر راحت‌تر و کم هزینه‌تر از توانمند سازی زنان سرپرست خانوار است. پیشنهاد دیگر اینکه تحقیقات جامع کیفی انجام شود تا زوایای پنهان بسیاری از مشکلات و آسیب‌هایی که این دسته از زنان با آن روبرو هستند آشکار شود و در سیاست گذاری‌ها مورد توجه قرار بگیرد.

References:

- Holy Quran
- Ataei, P. & Zamani- Miandashti, N. (2017). Levels of psychological empowerment of women's cooperative Tafihan in Shiraz, *Women and Society*, Vol. 8 No. 1. (Persian)
- Bashar poor, S. & Mohammadi, N. & Asadi shishegar, S. (2017). *Women and Society*, Vol. 8 No. 2. (Persian)
- Buvinic, M. & Gupta, G.R. (1997). Female- headed households & female-maintained families: are they worth targeting to reduce poverty in developing countries. *Economic Development and Cultural Change*, 45(2). 259-280
- Gholi poor, A. & Rahimian, A. (2011). Relationship between economic, cultural and educational factors with the empowerment of female headed households, *Journal of Social Welfare*, no. 40, pp. 62-29. (Persian)
- Giddens, A. (1994). *social theory of modern societies*, England: Cambridge university press.
- Giddens, A. (2010). *Sociology*, Hassan Chavashian, Tehran: Neji Publishing, Fifth Edition.
- Giullari, Susy. (2009). The state and single parent families .Paper for the International Symposiums of the Swiss Federation of Single Parent Families Kursaal Bern, Switzerland, May 15-16.
- Hanson, W. E, Creswell, J. W, Plano Clark, V. L, petska, K. S & Creswell, J. D (2005). desins in counseling psychology. *Journal of counseling psychology*, 52(2), 224-235.
- Hesse B. & Charles N. (2016). *Combined Research Method (Combining Theory with Action)*, Frostock's Purpose, Tehran: Institute for Research and Planning for Higher Education.
- Hosseini, A. (2015). Investigating the Socioeconomic and Social Factors Affecting the Rejection Rate of Female Head of Households Covered by the Fars Province Relief Committee, M. D.sociology. Yasouj, Yasouj University. (Persian)
- Ipekchi, M. H. (1985). *A Study on the Way of Orthodontics in Islam*, Tehran: Allameh Tabatabaei University. (Persian)
- Iranian Center for Statistics (2000), *Socio-economic characteristics of women in Iran*, Tehran: Organization for Management and Planning. (Persian)
- Khomeini (RA), R. (2005). *Sahifeh Nour (Imam Khomeini's Guidebook)*, Volume 6, Tehran, Ministry of Islamic Guidance. (Persian)

- Mohammadi, Z. (2006). Female Head of Households, Tehran: Women's Social-Cultural Council. (Persian)
- Motahari Kolaur, M. (2015). Study of Obstacles and Cultures of Social Remarriage of Women (Case Study Female Head of Households Covered by Imam Khomeini Relief Committee, Khalkhal and Kosar), Master's thesis, Khalkhal: Islamic Azad University. (Persian)
- Nouri, H. (1988). Mustardak Al-Waulah and Monsanto Al-Masaleh, Volume 14, Lebanon, Beirut: Al-Alibit Institute. (Persian)
- Parsons, T. (1956). Family: Socialization and interaction process, London: Routledge and Kegan Paul.
- Segalan, M. (1991). Historical Sociology of the Family, Hamid Elyasi, Tehran: Center publication.
- Sheikhi, M. T. (2009). Sociology of Women and Family, Tehran: Publication Co. (Persian)
- Tabatabaie, M. H. (1832). T. al-Mizan, volumes 1 and 2, Seyyed Mohammad Baqir Mousavi Hamedani, Qom: Daral Alam Press Agency. (Persian)
- Walter, I (1974). from door law to welfare state, U.S.A.
- Zahed, S. & Khairi Khameneh, B. (2011). "A survey on the attitudes of female headed households covered by the Khomeini Relief Committee of Shiraz to temporary marriage", Women's Research Reports, Research Institute for Humanities and Cultural Studies, No. 2, pp. 66 -43. (Persian)